

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL

پروپوزال

مركز آموزش پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



مركز آموزش روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

کارگاه آنلاین روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI Scopus

مركز آموزش آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

## بررسی و تحلیل نماد «پرنندگان» در اشعار قیصر امین پور

<sup>۱</sup> پروین غلامحسینی

<sup>۲</sup> دکتر حمید رضا قانونی

<sup>۳</sup> دکتر جهانگیر صفری

### چکیده

این مقاله به منظور بررسی نمادهای پرنندگان در اشعار قیصر امین پور، نوشته شده است. نگارنده پس از استخراج تمام کاربردهای پرنندگان با استفاده از روش تحلیل محتوا به طبقه بندی، توصیف و بیان معانی نمادین آن پرداخته است. بر اساس یافته های این گفتار در اشعار قیصر امین پور، از ۸ پرنده (پرستو، کبوتر، جغد، خفاش، عقاب، پروانه، کلاغ، سیمرغ «عنقا» سخن به میان آمده که گوشه ای از نمادپردازی قیصر را تشکیل داده است. معانی و مفاهیم نمادین پرنندگان با ویژگی های طبیعی آنها مرتبط است. علاوه بر آن، آموزه های دینی، فرهنگی که در طول زمان در اطراف هر یک از آنها شکل گرفته است در مفاهیم ویژه ای که قیصر از آنها ارایه می کند، تأثیر فوق العاده ای دارد. در مجموع می توان گفت پاره ای از برداشتهای قیصر از پرنندگان کاملاً ابداعی و بی سابقه است و برخی دیگر در سنتهای فرهنگی ریشه دارد. شکل گیری مفاهیم نمادین پرنندگان در اشعار قیصر، ناشی از برداشتهای شخصی و قریحه توانای اوست.

**کلید واژه:** نماد، اشعار قیصر امین پور، پرنندگان

### مقدمه:

در اشعار قیصر امین پور، پرنندگان از نقشهای شگفت انگیز و گوناگونی برخوردار هستند. ویژگیهای طبیعی پرنندگان از قبیل بال و پر، آواز و زیبایی، پرواز، آشیانه، اسارت در قفس، دستمایه های تأویل و تفسیر و نماد پردازی پرنندگان را در اختیار قیصر امین پور قرار داده و وی در بیان اندیشه های پیچیده و نمادین خود از پرنندگان به صورتهای گوناگون بهره گرفته است. نمادهایی که از پرواز پرنندگان به دست می آیند، در ارتباط با آسمان و زمین هستند. در زبان یونانی، کلمه ی پرنده مترادف با علامت یا پیام آسمان بوده است (ر.ک: شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۹۶).

بر اساس آیات قرآن کریم، پرنندگان زبانی خاص دارند (نحل: ۱۶). حضرت سلیمان این زبان را می دانسته است. در قرآن کریم، کلمه ی پرنده غالباً با سرنوشت مترادف شمرده شده است. چنانچه در آیه (و کل انسان الزمانه طایر فی عنقه)، (و سرنوشت هر انسانی را به گردن خود او پیوسته ایم). (اسراء، ۱۳) این امر آشکارا بیان شده است. علاوه بر سرنوشت، طایر را به معنی بخت و اقبال که قریب الافق با مسأله ی فال نیک و بد است، نیز دانسته اند (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۵۶). در سنتهای اسلامی به تعدادی از فرشتگان نام پرنده سبز داده شده است. مولانا فرشتگان

<sup>۱</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور شهرکرد parvin2012gh@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه پیام نور نجف آباد-دکترای تخصص ادبیات عرفانی

<sup>۳</sup> دانشیار دانشگاه شهرکرد، دکترای تخصص ادبیات معاصر

را (غیبیان سبز پر آسمان) لقب داده است (مولوی، ۱۳۷۶: ۴، ۹۷۰). جبرئیل طاووس الملائکه نامیده شده و از وی گاه با دو بال سبز و گاه با ۶ بال که هر کدام خود به صد بال دیگر منتهی میشود، یاد کرده- اند (باحقی، ۱۳۶۹: ۱۶۰).

در اسلام پرندگان به طور خاص نماد فرشتگان هستند. از منطق الطیر که در قرآن، به آن اشاره شده، زبان فرشتگان منظور است، و به معنی شناخت و آگاهی معنوی است. پرندگان مسافر، همچون، پرندگان فرید الدین عطار و ابو علی سینا، در جستجوی معنا هستند (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۱۹۷).

در ادیان توحیدی یهود، مسیحیت و اسلام و نیز آیین زرتشت، فرشتگان دارای بال هستند. حزقیال نبی فرشتگان را دارای چهار بال و اشعیای نبی دارای شش بال توصیف کرده اند. در شمایل نگاری مسیحی هم فرشتگان غالباً با بال (دو یا چهار بال تصویر شده اند. فلاسفه و متکلمان ادیان توحیدی همه متفقند که فرشتگان موجودات مجرد هستند. پس بال آنها هر چه باشد، لزوماً نظیر بال مرغان دنیا نیست (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۴۳۴).

به باور صاحب فرهنگ نمادها ارواح شهدا به شکل پرنده ای سبز رنگ به بهشت پرواز میکنند (ر.ک: شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

در عرفان اسلامی یکی از مهمترین معانی نمادین پرنده، روح یا جان انسان است؛ بدین معنا که روح به صورت ذات بالدار تصور شده که به سوی عالم افلاک که موطن اصلی اوست پرواز می کند. قایل شدن بال و پر برای روح یا نفس رمزی بسیار کهن است و نمونه های متعدد دارد؛ به عنوان مثال، افلاطون می گوید: بال و پر آن قسمت از تن است که از همه اعضای دیگری به خدا نزدیک تر است؛ چه طبیعت آن گرآیندگی به سوی آسمانها و بردن تن به آنجاست (افلاطون ۱۳۶۲: ۱۳۸). تناسب حالات و ویژگی های طبیعی پرندگان با انسانها و سالکان راه حقیقت سبب شده است که رساله الطیر های متعددی در ادبیات فارسی و عربی به وجود بیاید. هم ذات پنداری انسان با پرنده را بهت راز هر جا در اسطوره ها و کاربرهای عرفانی سیمرغ در ادبیات فارسی میتوان شاهد بود. نماد سیمرغ در عرفان پیوند دهنده ی اضداد است. سیمرغ را (انسان مرغ) دانسته اند (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۳۴)؛ انسان بالدار و رمز (طیران آدمیت) اما گوهر انسانیت وی سرشته به حکمت دانایی (پزشکی) و دارو شناسی است. این بدین معنی است که انسانی روشن دل و راز آشنا و دستگیر و چاره ساز و نجات بخش است. بی گمان چنین انسانی میتواند چون مرغ علوی پرواز کند (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

با این مقدمه می توان نمادهای پرندگان را در اشعار قیصر امین پور در شمار نمادهای اجتماعی و فرهنگی جا داد و به درک معانی و مفاهیم آنها پرداخت. در اشعار قیصر امین پور از ۸ پرنده با عنوانهای پرستو، پروانه، خفاش، جغد، سیمرغ (عنقا)، عقاب، کبوتر و کلاغ (زاغ) یاد شده است. در این مقاله، ابتدا سعی شده نماد این پرندگان را در ملل مختلف و سپس در ادبیات عرفانی و در پایان در اشعار قیصر و بسامد هر کدام از پرندگان بررسی شود. لذا این مقاله به جهت سهولت در یافتن پرندگان، بر اساس حروف الفبایی تنظیم شده است. اینک شرح و تفسیر این نمادها عبارتند از:

## الف) پرندگان سعد:

### ۱- پرستو:

در واقع، چنانچه رمی بلو می نویسد پرستو یک پیک بهار است. در عهد باستان، در چین، برای رفت و برگشت پرستو در اعتدال ربیعی و خریفی، تاریخ دقیقی مشخص شده بود. روز بازگشت پرستو (اعتدال ربیعی) مصادف با جشنهای باروری بود. برای بامباراهای مالی، پرستو دستیار، یا مظهر- خدای فارو، ارباب آنها و کلام است، و در تضاد با



در عنقا یا سیمرغ، نماد عارفی است که به سوی الوهیت پرواز می کند. شاعر و عارف بزرگ ایرانی، در تمثیل شگفت از زبان مرغان، سفر رمز بار سی مرغ را نقل می کند که نماد بندگانی هستند که سرانجام به مقابل خداوند می رسند (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۳۲۲).

-آفتاب غربت از پیشان بتافت / جمله را از پرتو آن جان بتافت / هم ز عکس روی سیمرغ جهان / چهره ی سیمرغ دیدند از جهان / چون نگه کردند، آن سیمرغ زود / بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود (عطار، ۱۳۸۴: ۲۳۵)

نام دیگری که توسط سهروردی و صدرالدین شیرازی به این پرنده ی شگفت داده، ققنوس است. عنقا با نامهای مختلفی که به او اطلاق شده، نماد بخشی از انسان است آن بخشی که فراخوانده شده تا در باطن خود به حق واصل شود. در این وصال تمام تفاوتها از میان می رود و همانا عنقا هم خالق است و هم مخلوق معنوی. عطار نیز در مقامات طیور (منطق الطیر) خود در حکایت سیمرغ و عنقا چنین آورده:

-نام او سیمرغ سلطان طیور و بما نزدیک و ما زو دور دور (مقامات طیور، ۱۳۸۴: ۴۰)

با این حال در منطق الطیر، سیمرغ به روشنی هر چه تمامتر، نماد حضرت حق است. به گفته دکتر شفیع کدکنی «سیمرغ رمزی از حقیقت بیکرانه ذات الهی» است. (عطار، ۱۳۸۳: ۱۶۷) دکتر گوهرین پس از بررسی دقیق و همه جانبه سیمرغ در اساطیر و فرهنگ اسلامی و عرفانی، بیان کرده است که سیمرغ در نگاه عطار، «منبع فیض، سرچشمه هستی یا وجود باری تعالی» است (عطار، ۱۳۷۱: ۳۱۵).

### سیمرغ در اشعار قیصر امین پور:

سیمرغ در اشعار قیصر امین پور بسامد بسیار کمی دارد که نماد چیزی محال و دست نیافتنی است و اشاره بر ذات باری تعالی هم هست.

- عنقای بی نشانی و سیمرغ کوه قاف / تفسیر رمز و راز اساطیر تو محال

(امین پور، ۱۳۹۰: ۲۱۱)

-طوفانی از بال سیمرغ / باطیفی از آبی و ارغوانی / و محو پرواز خود شد (همان: ۳۲۸)

### ۳-عقاب:

شاه پرندگان و مظهر، جانشین و یا قاصد یکی از بزرگان خدایان اهورایی: خورشید، یا آتش آسمانی و تنها کسی که جرأت دارد مستقیم به خورشید بنگرد، بی که چشمش بسوزد. نمادی چنان نیرومند و بارز، که مطلقاً حالت حکایت یا خیال، تاریخ یا اسطوره را ندارد، بلکه در تمامی تمدنها، جایی نیست که عقاب عرضه شود، و بزرگترین خدایان و بزرگترین قهرمانان را همراهی نکند. عقاب مختصه ی زئوس است و علامت مسیح و همچنین نشانه ی شاهنشاهی سزار و ناپلئون. در استپهای آمریکا و سیبری، در ژاپن و چین، و همچنین در آفریقا، به پیشوایان مذهبی و فالگیران، و به همان نسبت به شاهان و سرداران جنگ، صفات عقاب را منتسب می کنند تا آنها را در قدرتش شریک کنند. عقاب نماد پدر نخستین، نماد جمعی پدر و نماد تمام اشکال پدران است. از آنجا که جهانی بودن یک تصویر، بر غنا و پیچیدگی نمادهای آن تصویر می افزاید، از این رو ما کوشش کردیم نمادهای عقاب را از طریق نمونه هایی که در منابع مختلف دیده ایم، بررسی کنیم.

۱-شاه پرندگان: عقاب تاج نمادهایی است که بر تارک کسانی قرار می گیرد که مقام معنوی والایی دارند،

از جمله فرشتگان. هیئت عقاب نشانه ی سلطنت است، گرایش به سمت اوج، پرواز سریع، چستی و جلدی،



تیرهوشی و تیزیابی، هوشمندی برای یافتن غذای مقوی، قدرت و وسعت دید، نگاهی مستقیم و بدون انحراف برای دیدن شعاعهایی که سخاوت خورشید، خدای گونه بر آن می افزاید.

عقاب مستقیم در خورشید می نگرند، و نماد رسوخ مستقیم در نور است. انگلوس سیلسیوس (عارف و پزشک آلمانی ۱۶۲۴-۷۷) می نویسد: عقاب بدون ترس، رود در رو خورشید را می نگرند، و تو نیز اگر چون عقاب قلبت خاص باشد، بر فروغ ابدی خواهی رسید. در اینجا عقاب نماد کشف و شهود است، و دارای صفات عقاب انجیل یوحنا نبی است. در برخی از آثار هنری قرون وسطا، عقاب با مسیح همذات می شود، و در عین حال نشانه ی عروج و سلطنت مسیح است. زبور، نیز عقاب را چون (ققنوس)، نماد تهذیب و تزکیه ی نفس می داند.

**-پرنده ی خورشیدی:** در اساطیر آسیا، و شمال آسیا، پرنده ی خورشیدی جانشین خورشید است. این نماد، با همین مفهوم به اساطیر آمریکا رفت و بخصوص به اساطیر سرخپوستان استپهای آمریکا پیوست. چنانچه در مراسم رقص خورشید، شخصی که آزمون را می گذراند حتماً باید از پر عقاب استفاده کند و با استخوان عقاب سوت بزند.

**عقاب در سنت ایران:**

در سنت ایرانی نیز، تطیر و تفال با عقاب، و دیگر مرغان گوشتخوار شاهوار، چون قوش دیده می شود، هر چند که نمادگرایی آن مانند نمادگرایی عقاب در ایرلند اغلب معشوش است. در دوره ی مادها و پارسها عقاب نشانه ی پیروزی بود. گزنوفون می گوید (Cyclopedia 11, 4): وقتی لشکر کوروش در جنگ با آشور، به کمک هوشتره و شاه ماد آمد، عقابی بر فراز سر لشکر ایرانیان در پرواز بود. آنان پرواز عقاب را به فال نیک می گرفتند. پرچم ایران در دوره هخامنشی، عقابی طلایی با بالهای بسته بود، که بر نوک نیزه ای قرار داشت. این عقاب به نشانه ی قدرت و فتح ایرانیان در جنگ بود. فردوسی هم در شاهنامه به تصویر عقاب بر پرچم ایران باستان اشاره دارد. ظهور اسلام، نماد عقاب را در ایران از بین برد، چنانچه در قصه های مختلف، به جادوگری بر می خوریم که برای اثبات برتری خود به دیگر جادوگران، خود را به صورت عقاب در می آورد (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۲۸۶).

در تعبیر خواب و در تفال شرقی، خواب عقاب و یا رویت عقاب نماد شاهی قدرتمند است، در حالی که دیدن خواب شاه، نشانه ی نحوست و بدبختی است.

**عقاب ناراست:** عقاب نیز مانند دیگر نمادها، یک وجه شبانه ی شوم یا نادرست دارد؛ این نحوست به دلیل افراط در ارزش او، انحراف در قدرتش، و اغراق در بلند پایگی اش ایجاد شده است. دوگانگی نماد عقاب در میان سرخپوستان نیز دیده می شود. سرخپوستان عقاب قهوه ای ماده را نشانه ی شب، ماه، شمال، مادر اولیه، غاصب، زاینده و وحشتناک می دانند، در حالی که عقاب سفید تر را برعکس نشانه ی روز، خورشید، جنوب، پدر اولیه می دانند، در عین حال عقاب سفید را علامت سلطه جویی و استبداد نیز می دانند. سرخپوستان، دیدن خواب را مانند دیدن خواب شیر تعبیر می کنند، چرا که هر دو حیوان شاهوار هستند، و تجسم و مظهر اندیشه های برتر.

دیدن خواب عقاب همواره تعبیری مثبت می شود و آن را نماد تأثیر آنی و اشتیاق سوزان روح می دانند، اما وقتی این پرنده ی شکاری، قربانیهایش را با چنگالهایش بالا می برد، و آنها را به جایی می برد که نتوانند بگریزند، نماد اراده ی قوی، انعطاف ناپذیری و سبعت است (ر.ک: همان: ۲۸۸-۲۹۷).

### عقاب در اشعار قیصر امین پور:

«عقاب» از پرندگان کم بسامد در مجموعه اشعار قیصر امین پور است. با این وجود در اشعار قیصر امین پور، با ۲ معنای نمادین از عقاب رو برو هستیم:

۳-۱- «عقاب» نماد شاه پرنندگان که دارای صفات مثبتی چون: چستی و جلدی، تیزهوشی، نیرومندی است و شکوه و عظمت زیادی دارد که شاعر (امین پور) در بیتی عقاب را که دارای عظمت و شکوه زیادی است در مقابل مگس که بسیار بی ارزش است قرار داده:

- مگس به هر کجا، بجز مگس نیست - ولی عقاب در قفس، خودش نیست.

(امین پور، ۱۳۹۰: ۷۵۵)

۳-۲- در شعر قیصر امین پور، عقاب، نماد پرنده ای تیزهوش و تیز پا است که گرایش به سمت اوج دارد:

- بایسته ای چنانکه تپیدن برای دل - یا آنچنانکه بال پریدن عقاب را (همان: ۲۱۷)

#### ۴- کبوتر:

کبوتر، در افواه به عنوان یک ساده لوح معروف است، اما با نگاهی شاعرانه آن را نماد عشق دانسته اند. نرمی حرکات کبوتر باعث هر یک از این دو تعبیر، در مورد این پرنده شده است. نمادگرایی عشق را با وضوح بیشتر می توان در جفت کبوترها دید، و زبان حال پرنندگان دیگری چون اردک، ماهیخوار و ققنوس است، این عشق تا بدانجا است که کبوتر نر هم بر تخم ها می نشیند. در چین باستان، بر طبق گردش فصول، تناوبی بین یین و یانگ بود، و بدین ترتیب باز به کبوتر، و کبوتر به باز تبدیل می شد، از این رو کبوتر نماد بهار بود و ظاهر شدن آن با اعتدال ربیعی در ارتباط بود. در قبائلیه، کبوترها دور مقبره ی امامهای مسلمان، که حامی روستاها هستند می چرخند، اما از طرف دیگر کبوتر را پرنده شوم انگاشته اند، و بغبغوی آنها را در برابر زاری و ناله ارواح در حال عذاب دیده اند (ر.ک: شوالیه و گرابران، ۱۳۸۸: ۵۲۵).

در سراسر نمادگرایی یهودی- مسیحی، کبوتر که در عهد جدید مظهر روح القدس است، نماد خلوص، سادگی و حتا هنگامی که شاخه ی زیتون را به کشتی نوح می آورد، نماد صلح، هماهنگی، امید و خوشبختی باز یافته است. در تمام تصاویر حیوانات بالدار که در حال و هوای مشابه ارائه شده است، کبوتر هم تصویر غریزه ای متعالی، و بخصوص تصویر عشق است.

در باور یونان باستان، که به طرز متفاوتی بر مفهوم خلوص ارزشگذاری می کند، نماد کبوتر نه تنها در تضاد با عشق جسمانی نیست، بلکه مرتبط با آن است. در واقع کبوتر، پرنده ی آفرودیته نشانه ی عمل عاشقانه ای است که عاشق نسبت به معشوق خود به جا می آورد.

بدیهی است که تمام این نمادگرایی منتج از زیبایی و شکوه این پرنده است، بخصوص کبوتر سفید بدون لکه، و آهنگ خوش بغبغویش. در اینجا است که در زبان عوام و همچنین در زبان خواص، از زبان جاهلی تا غزل غزلهای سلیمان، واژه ی کبوتر، استعاره ای جهانی برای زن است. به هر تقدیر کبوتر پرنده ای است بی نهایت اجتماعی، که همواره بر ارزشهای مثبت نمادگرایی اش تأکید شده است (همان: ۵۲۷).

#### «کبوتر» در اشعار قیصر امین پور:

در اشعار قیصر امین پور، کبوتر نسبت به دیگر پرنندگان (سیمرغ (عتقا)، پروانه، باز، خفاش، جغد، کلاغ و عقاب) از بسامد بیشتری برخوردار است و در مجموعه اشعار قیصر، کبوتر، ۹ بار تکرار شده است. با توجه به مفاهیم نمادین که از کبوتر داده شد (ساده لوح، عشق، شوم بودن، روح القدس، خلوص، سادگی، صلح، هماهنگی، امید، خوشبختی، زن و اجتماعی بودن آن)، لازم به یادآوری است که در اشعار اغلب شاعران معاصر، از جمله در شعر قیصر امین پور، با توجه به اوضاع سیاسی- اجتماعی و خفقان و اختناق حاکم بر جامعه معنایی دیگر پیدا کرده است.

در مجموعه اشعار قیصر امین پور، کبوتر در ۲ مورد در معنای ظاهری و عادی آن به کار رفته است. و در بقیه موارد، کبوتر در دو معنای نمادین به کار رفته است به عبارتی دیگر در اشعار قیصر با دو معنای نمادین «کبوتر» رو برو هستیم.

۴-۱- اشاره دارد به جامعه عصر شاعر، اوضاع سیاسی و اجتماعی و خفقان حاکم بر جامعه و از نبود آزادی، به طوری که کبوترها که **نماد و سمبل موجودات آزاد و رها**، با بال پرواز به سوی بلندی ها و آسمان ها، اجازه پرواز ندارند و آزادی و پرواز آنها در قفس محدود است و گلایه شاعر از شکستن بال پرواز کبوترهاست. سخن شاعر این است که خداوند آزادی و پرندگان را آفرید تا در آسمان رها باشند. اما: پس از کشف قفس پرواز پژمرد. خدا می خواست باغ آسمان ها، به روی ما همیشه باز باشد، خدا بال و پر و پروازشان داد، خدا هفت آسمان باز را ساخت، ولی مردم قفس را آفریدند. برای مثال:

- من بوی بی پناهی را / از دور می شناسم: / بوی پلنگ زخمی را / در متن مه گرفته جنگل / بوی طنین شیبه‌اسبان را / در صخره های ساکت کوهستان / بوی کتان سوخته را / در مشام ماه / بوی پر کبود کبوتر را / در چاه / انگار / بوی رفتن / می آید. (امین پور، ۱۳۹۰: ۳۳۵)

- مبادا آسمان بی بال و بی پر / مبادا در زمین دیوار بی در / مبادا هیچ سقفی بی پرستو / مبادا هیچ بامی بی کبوتر (همان: ۳۶۱)

- به یک بنفشه صمیمانه تسلیم می گوئیم / سری به مجلس سوگ کبوتری بز نیم (همان: ۴۰۶)

۴-۲- در برخی از اشعار قیصر امین پور، **کبوتر نماد عشق و صلح** است. برای مثال:

- روزی که روز تازه پرواز / روزی که نامه ها همه باز است / روزی که جای نامه و مهر و تمبر / بال کبوتری را / امضا کنیم. (همان: ۲۳۶)

(ب) **پرندگان نحس:**

۱- **خفاش:**

بنابر فقه موسوی، خفاش پرندۀ نجسی است، و نماد بت پرستی و ترس و وحشت است. خفاش در خاور دور نماد خوشبختی است. از اینرو است که چینیان خفاش را بر در انبار غله ی خود با میخ وصل می کنند. پنج خفاش که پنج تایی کنار هم قرار گیرند، نشانه ی پنج خوشبختی هستند که عبارت اند از: ثروت، عمر طولانی، آرامش، تقوا (یا سلامتی) و مرگ شیرین.

خفاش به خصوص نماد عمر طولانی است. زیرا تصور می رود که عمری طولانی دارد. زیرا در غارها زندگی می کند و نماد معبری است به سوی جایگاه جاودانگان و در آنجا از مواد مقوی تغذیه می کند، در میان مایاها، خفاش یکی از خدایان مظهر نیروهای زیرزمینی است. خفاش خدای آتش است. خفاش نابودگر زندگی است. زایل کننده ی نور است. همچنین در میان مکزیکی ها، خفاش خدای مرگ است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۲۴۶).

در آفریقا طبق آیین فوبله ای برای مراسم سرسپاری، خفاش معنایی مضاعف پیدا می کند. در مفهوم اول یعنی مفهوم مثبت، خفاش مظهر بصیرت است، موجودی که حتی در تاریکی، وقتی تمام دنیا در شب فرو رفته، می بیند. در مفهوم دوم یا مفهوم منفی، خفاش مظهر دشمن نور است. موجود عجیبی که سر به ته می نشیند، و واژگون می بیند، درست مثل آدمی که از پا به دار آویخته شود. گوشه‌های بزرگ خفاش، در نمادگرایی روزانه علامت شنوایی پیشرفته است و زیرترین و بالاترین صدا ها را می شنود. اما در نمادگرایی شبانه، نشانه ی رشد زیاد از حد و بد شکل است. خفاش را شب پره یا موش پرندۀ نیز می خوانند: خفاش در مقابل حقایق روشن کور است و انباشته ای است از کراهتهای اخلاقی؛ خفاش در روز نشانه ی وصلت دو نوع موجود است.



در سنت کیمیاگران، دو وجهیگری این موجود با طبیعت دورگه اش: موش- پرنده نشانگر چند وجهی بودن نمادهاش است: خفاش نشانگر نر- ماده، اژدهای پرنده، و عفریته است. بالهایش، بالهای ساکنان دوزخ است. در عین حال، خفاش موجودی است که در مسیر تکامل صعودی خود متوقف شده است. خفاش نه در رده ی پایینتر از خود قرار می گیرد، و نه در رده ی بالاتر از خود؛ این پرنده ی ناقص چنانچه کُنت دو بوفون می گوید: موجودی عفریت آسا است. باشلار می گوید پرنده ی آبی حتی در شب حیوانی آسانی است، اما شب پره ها چیزی تیره و سنگین با خود دارند. بدین گونه در تخیل بسیاری از افراد، خفاش تحقق یک پرواز ناکامل است. در کیهانشناسی بالداران ویکتور هوگو، خفاش موجودی ملعون و مظهر کفر و زندقه است. خفاش با این نگرش موجودی است که کمال روحی از او دریغ شده، خفاش یک «روح از کف داده» است (همان: ۲۴۸).

### خفاش در ادبیات عرفانی:

خفاش یکی از مهمترین پرندگان شب و از پرندگان منفور مولاناست. دکتر زرین کوب خفاش را نماد انسانهایی شمرده است که به سبب گرفتاری در بحثهای بی حاصل علم رسمی از ادراک علم حقیقی و احوال عشق و حقایق اسرار آن محجوب هستند (ر.ک: صرفی، ۱۳۸۶: ۷۱).  
 این پرنده در مثنوی غالباً در تقابل با آفتاب و گاه در تقابل با باز واقع شده است. روشن ترین معنای نمادین خفاش به دلیل نورگریزی و ظلمت دوستی آن شکل گرفته است. براین اساس، خفاش نماد حاسدان پیامبران و انسانهای کامل واقع شده است. ابیات زیر شاهد این مدعاست.  
 -نیست خفاشک عدو آفتاب  
 او عدو خویش آمد در حجاب  
 تابش خورشید او را می کشد  
 رنج او خورشید هرگز کی کشد (همان: ۷۹۳)  
 در جایی خفاش مشبه به حواش ظاهری که در بند دنیای مادی است و راهی به سوی جهان نور ندارد، شمرده شده است. گاه خفاش، نماد انسانهای ناتوان از ادراک حقایق به حساب آمده (همان: ۱۹۷۵) و بارها نماد انسانهای گرفتار در علم رسمی (۳/۱۰۶۰) در نظر گرفته شده است.  
 در یک مورد نیز مولانا هوش و خردمندی دنیاپرستان و منکران انسانهای کامل و پیامبران را به خفاش تشبیه کرده و گفته است جنبش و خردمندان دنیاپرستان نیز از خورشید است، هر چند خود ندانند:  
 -لیک اغلب هوشها در افتکار  
 همچو خفاشند ظلمت دوست دار  
 درشب از خفاش گرمی می خورد  
 گرم را خورشید جان می پرورد  
 در شب از خفاش از گرمی است مست  
 گرم از خورشید و جنبنده شده است  
 (همان: ۶/۳۳۹۱)

در مثنوی (در ادبیات عرفانی)، خفاش در معنایی نمادین به کار رفته است:  
 حاسدان پیامبر و انسانهای کامل، مشبه به حواس ظاهری و دنیا جوی آدمی، انسانهای دنیاپرست و اسیر لذت‌های زودگذر. انسانهای گرفتار در علم رسمی و بی خبر از حقایق، علم رسمی، مشبه به زیبایی و نورانیت مادی در تقابل با زیبایی و نورانیت معنوی، هوش و خردمندان دنیا پرستان (صرفی، ۱۳۸۶: ۷۲).

### خفاش در اشعار قیصر امین پور:

۱-۱- در سراسر اشعار قیصر امین پور، که ادبیات مقاومت و ادبیات سیاسی، محسوب می شوند، گلایه از حاکمیت و ابرام استبداد ظلم و ستم پایان ناپذیر آن بر جامعه زمان شاعر و وجود خفقان و اختناق و نبود آزادی، دیده می شود. به همین دلیل، در اشعار قیصر امین پور، خفاش از جمله پرندگان شوم و منفور شاعر بوده است و در معنای منفی و با

صفتی منفی دیده می شود. برای مثال، شاعر (قیصر امین پور) در دفتر «تنفس صبح» در شعر «شعری برای جنگ»، حوادث و اتفاقات زمان جنگ را بیان کرده است و برای بیان بدی اتفاقات آن زمان، از تصاویر مختلفی استفاده کرده است و از یکی از پرندگان شوم که استفاده کرده، خفاش است:

می خواستم / شعری برای جنگ بگویم / دیدم نمی شود / دیگر قلم زبان دلم نیست / گفتم: / باید زمین گذاشت قلم ها را / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست / باید سلاح تیزتری برداشت / می خواستم / شعری برای جنگ بگویم / شعری برای شهر خودم - دزفول / دیدم که لفظ ناخوش موشک را / باید به کار بردگفتم: / در شهر ما / دیوارها دوباره پر از عکس لاله هاست / اینجا وضعیت خطر گذرا نیست / آژیر قرمز است که می نالد / تنها میان ساکت شب ها / بر خواب ناتمام جسدها / خفاش های وحشی دشمن / حتی ز نور روزنه بیزارند / باید تمام پنجره ها را / با پرده های کور بیوشانیم (امین پور، ۱۳۹۰: ۳۸۲-۳۸۴).

۲-۱- در اشعار قیصر، همچنین، خفاش نماد انسان های ناتوان از ادراک حقایق به حساب آمده برای مثال:

- خفاش مگر خون تو بیند در خواب هر قطره خونت آفتابی است شگفت (همان: ۴۳۴)

## ۲- جغد:

از آنجا که جغدها نور روز را نمی بینند، نماد اندوه، ظلمت، انزوا، و خلوتی مالیخولیایی هستند. اساطیر یونان، آتروپوس معبر را، که یکی از پارکها بود و نخ سرنوشت را قطع می کرد، جغد دانسته است. در مصر جغد نشانگر سرما، شب و مرگ بود.

در چین باستان جغد نقش مهمی برعهده داشته: حیوانی وحشتناک که مادرش را از هم می دریده، جغد یکی از قدیمی ترین نمادهای چین است، و به دوره ی اساطیری باز می گردد. به عقیده ی برخی از مؤلفان، جغد با اژدها- مشعل، علامت سلسله ی دوم، مخلوط شده است. جغد علامت صاعقه است، و روی پرچم سلطنتی نقش شده است. جغد پرنده ی وقفی آهنگران و انقلابین است. در عهد باستان، وقتی آهنگران شمشیر و آینه ی جادو می ساختند، جغدان از روزها مراقبت می کردند. شاید از اینرو بود که چینیان جغدی را روی در انبار غله ی خود میخ می کردند (رک: شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۴۳۴).

در ضمن، می توان جغد را چون پیک مرگ به حساب آورد، و بنابراین علامت نحوست: وقتی جغد می خواند، سرخپوست می میرد. جغد شاخدار تحت تأثیر مسیحیت، در دیدگاهی منفی بررسی شده، و نمادگرایی جغد بدون شاخ مساعد و سازگار، و احتمالاً قدیمتر و پیشا مسیحی است. جغد از مختصات پیشگویان شمرده می شد، جغد نماد دید باطنی است، اما از طریق علاماتی که پیشگو تفسیر می کند، جغد، پرنده ی آتنا، نماد عکس العملی است که بر ظلمتها مسلط می شود.

در میان آرتکها، جغد بدون شاخ و عنکبوت حیوانهای نمادین خدای دوزخ هستند. در چندین لوح چوبی به دست آمده، جغد بدون شاخ به عنوان نگهبان خانه ی ظلمانی معرفی می شود. جغد بدون شاخ در ارتباط با نیروهای اهریمنی، و در ضمن مظهر خدای شب، باران و طوفان است. این نمادگرایی در عین حال هم با مرگ و نیروهای ناخودآگاه ماه زمین در ارتباط است و هم با آنها، گیاهان، و رشد به طور کلی. امروزه، هنوز هم برای بسیاری از اقوام سرخپوست آمریکایی، جغد خدای مرگ و نگهبان گورستانها است. اما حیرت آور آن است که شعاع مفهوم این نماد، به عنوان نماد ظلمت و نحوست که این چنین جهانشمول است، در افسانه های لاتینی به صورت نماد زنان زیبا درآمده است و از آنجا به صورت علامت فال نیک در هر کاری گرفته شده است (همان: ۲: ۴۳۶-۴۳۸).

### جغد در ادبیات عرفانی:

جغد در ادبیات عرفانی، دارای بار معنایی نمادین منفی شمرده شده است. همان گونه که استاد زرین کوب اشاره کرده اند: «جغد نمادی از عالم ماده و تعلقات حسی است» (زرین کوب، ۱۳۵۱: ۱۹۱).

در مثنوی، جغد، نمادی از انسانهای دنیاپرست و منکرات نبوت پیامبران و مخالفان انسان کامل شمرده شده است که به شدت به ویرانه دنیا چسبیده اند و از ظلمت اندوه و نادانی خود، راهی به سوی نور و دانایی نمی یابند. مولانا می گوید:

ولوله افتاد در جفدان که با  
باز آمد تا بگیرد جای ما (مولوی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۳۹)

جغد همیشه در مثنوی در مقابل باز قرار دارد. از این رو، این دو پرنده نسبت به هم، هم پوشی دارند و معنای یکی، معنای دیگری را نیز روشن می کند.

در جایی دیگر دشمن جفدان و بازان را نمادی از دشمنی انسانهای ناآگاه با انسانهای کامل و پیامبران شمرده و گفته است:

کور مرغانیم و بس ناساختیم  
همچو جفدان دشمن بازان شدیم  
کان سلیمان را دمی نشناختیم  
لاجرم وامانده ویران شدیم (همان: ۳۷۵۵)

در مثنوی، جغد در معانی نمادین زیر به کار رفته است: «شهر یور ۹۲ دانشگاه تهران»  
دنیاپرستان، منکرات نبوت و حاسدان انسان کامل، روح تعلق یافته به دنیای خاک، انسانهای دنیاپرست و اسیر لذت‌های زودگذر، انسانهای پست که برای حفظ قدرت خود حاضرند دنیایی را به جنگ و آشوب بکشند، انسانهای عادی که قدرت دارند با همت خود، ماهیت وجودی ارزششان را تبدیل کنند و ارزشمند شوند، معانی عادی (ر.ک: صرفی، ۱۳۸۶: ۶۹/۶۸).

### جغد در اشعار قیصر امین پور:

در اشعار قیصر امین پور، جغد نسبت به سایر پرندگان (کبوتر، باز، خفاش، سیمرغ (عنقا)، پرستو، کلاغ) بسامد کمتری دارد. در اشعار قیصر، جغد، نماد پرنده ای اندوهگین، انزواطلب و گوشه گیر است که بر خرابه ها و ویرانه ها مسکن می گزیند.

جغدبرویرانه می خواند به انکار تو اما  
خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد  
(امین پور، ۱۳۹۰: ۴۰۹)

### ۳- کلاغ:

در مطالعات تطبیقی در مراسم و باورهای اقوام گوناگون نتیجه گرفته شده است که در نمادگرایی کلاغ جنبه ای کاملاً منفی وجود نداشته، و این جنبه فقط در دوران اخیر و به تقریب عمده در اروپا بوده است. در واقع در تعبیر روانشناختی کلاغ در روایا، آن را به عنوان علامت نحوست، و در ارتباط با ترس از نکبت و بدبختی به شمار آورده اند. کلاغ پرنده ی سیاه رمانتیکها، بر بالای میدان جنگ پرواز می کند و از گوشت اجساد سربازان می خورد. در مه‌بهارته کلاغ با پیام آور مرگ مقایسه می-شود. به مثل در چین و ژاپن کلاغ نماد حق شناسی از والدین است، زیرا کلاغ پدر و مادر خود را اطعام می کند. سلسله هان کلاغ را علامت برقراری نظم اجتماعی می دانستند. در ژاپن کلاغ را نشانه ی عشق خانوادگی می دانند. کودکان ژاپنی در مدرسه ی ابتدایی سرود زیر را می خوانند:

چرا کلاغ می خواند؟ / زیرا در کوه / کودک عزیز هفت ساله ای دارد / کلاغ می خواند / عزیزم! عزیزم / او می خواند / عزیزم! عزیزم (ر.ک: شوالیه و گرابران، ۱۳۸۸، ج ۴: ۵۸۰).

همچنان در ژاپن، کلاغ پیک الهی است، و برای چینیان پرندۀ ی سعد و بشیر فتوحات و علامت فضایلشان است. آنان کلاغ را سرخ، به رنگ خورشید نقش می کردند. در بسیاری از افسانه های سلتی، کلاغ حضور دارد و در همه ی آنها نقشی پیشگو دارد. کلاغ، پیک خدای صاعقه در میان مایاها است. نقش راهنما و روح حامی در میان آفریقای سیاه، برای کلاغ گواهی شده است. کلاغ در ضمن نماد تنهایی است، یا بیش از آن نشانگر انزوای عمدی کسی است که تصمیم گرفته در جایی بالاتر زندگی کند از سوی دیگر، کلاغ نشانه ی آرزو است. بدین ترتیب در اغلب باورها کلاغ به عنوان قهرمانی خورشیدی و اغلب به صورت خدا یا پیک خدا، و یا راهنما، و یا حتی راهنمای ارواح در سفر آخرشان ظاهر می شود، که در این حالت نقش هادی ارواح را دارد. او بی گم شود در راز ظلمتها نفوذ می کند. احتمالاً جنبه ی مثبت کلاغ به باورهای صحرائشینان، شکارگران و ماهیگیران وابسته است، در حالی که برای خشکه نشینان و کشاورزان کلاغ جنبه ای منفی دارد (همان: ۵۸۲-۵۸۵).

### زاغ در ادبیات عرفانی:

در مثنوی، زاغ با توجه به ویژگی های طبیعی خود، غالباً در معانی منفی به کار رفته است. رنگ سیاه، زشتی، جناس آن با اصطلاح قرآنی «مازاغ» تناسب آن با زمستان، بهمن، صدای ناخوش، دفن هم نوع خود در برابر چشمان قابیل و در شمار یکی از پرندگان حضرت ابراهیم (ع) شمرده شدن او، دستمایه های گوناگونی در اختیار مولانا قرار داده است. تا این پرندۀ را در معانی نمادین گوناگون مورد استفاده قرار دهد. جزوی مصلحت بین و حاسد و منکر انسانهای کامل شمرده است.

براساس بیت زیر:

- چو نک زاغان خیمه بر بهمن زدند - بلبلان پنهان شدند و تن زدند (مولوی، ۱۳۷۶: بیت ۴۰)  
زاغ مظهر انسانهای نالایق و مدعیانی شمرده شده است که به قدرت رسیده اند.

مولانا، تنها در داستان مرغان حضرت سلیمان، چهره ای مثبت از زاغ ارائه داده و معتقد است که:

- زاغ ایشان گر به صورت زاغ بود - باز همت آمد و مازاغ بود (همان: بیت ۳۷۶۱ / ۲)  
در واقع در این داستان آنچه مورد توجه مولانا قرار داشته، این است که انسانهای ناقص و عادی نیز تحت تأثیر تربیت انسان کامل، قدرت آن را دارند که کمال پذیرند و صاحب همت شوند.

در داستان عرفان حضرت ابراهیم، مولانا به روشنی زاغ را نماد آرزوهای دست نیافتنی و طالبان عمر جاوید به شمار آورده (۵/۳۱) و سپس گفته است که زاغ با این آرزوهای خود قصد دارد تا هر چه بیشتر از مردار دنیا بهره مند شود و خود را غرق در پلیدیهای آن سازد (۵/۷۶۵).

در عرفان، معانی نمادین زاغ فهرست وار به این قرار است:

- مشبه به نوحه گران، زشت سیرتان دنیا پرست، مدعیان حقیقت، دانایی و عرفان، معنای عادی پرورش یافته انسان کامل، مظهر شومی، نفس و نفس پرستان، آرزوهای دست نیافتنی (ر.ک: صرفی، ۱۳۸۶: ۵۳).

### کلاغ در اشعار قیصر امین پور:

در اشعار قیصر امین پور، در بین پرندگان، بعد از پروانه و کبوتر، کلاغ از بسامد بیشتری برخوردار است. در اشعار قیصر، معانی نمادین کلاغ، فهرست وار به این قرار است:

۱- معنای عادی، ۲- مشبه به نوحه گران، ۳- شومی

۱- شب در رسید و قصه ما هم به سر رسید

کو خانه ای برای رسیدن، کلاغ کو؟ (امین پور، ۱۳۹۰: ۱۷۸)

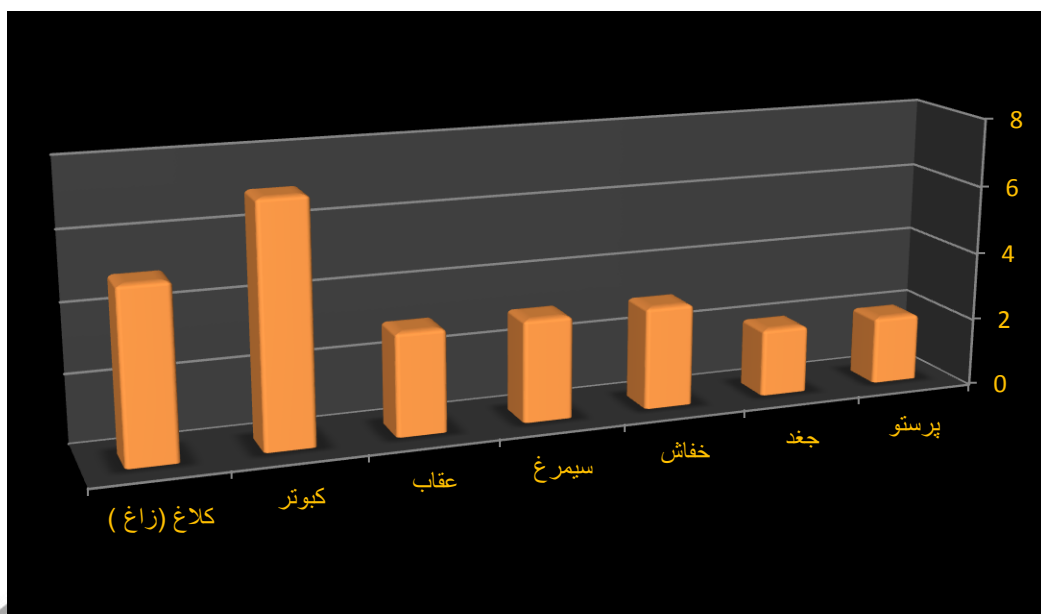
- ۲- نه نگاهش را چشم / نه کلاهش را پشم / سایه امن کلاهش اما / لانه پیر کلاغی است که با قال و مقال قار و قار از ته دل می خواند: / آنکه می ترسد / می ترساند (همان: ۱۴۱)
- ۳- با همه‌میه میهم باغی در باد / با طرح مه آلود کلاغی در باد از دور صدای پای پاییز آمد / چون پیچ خاموش چراغی در باد (همان)

### نتیجه گیری:

بر اساس آنچه گذشت، در اشعار قیصر امین پور از ۸ پرنده سخن به میان آمده است؛ مهمترین معنای نمادین پرنده در اشعار قیصر امین پور نمادهای اجتماعی-سیاسی هستند. مثلاً بر اساس آنچه که بیان کردیم، پروانه نماد انسانهای آزاد و رها است و یا خفاش نماد انسانهای ناتوان از ادراک حقایق به حساب می آید. یا جغد نماد انسانهای انزوا طلب و گوشه گیر است که بر خرابه ها مسکن گزیده اند و به همین ترتیب، هر کدام از این هشت پرنده نمودار قشری از اقشار مختلف جامعه است. و به طور کلی می توان گفت پرندگان نمادهای سیاسی و اجتماعی جامعه هستند و همچنین نماد پرندگان در اشعار قیصر امین پور، در فرهنگ قرآنی و اندیشه های عرفانی ریشه دارد. البته لازم به یادآوری است که در اشعار امین پور، پرندگان شوم و نحس نسبت به پرندگان سعد کمتر هستند و به تعبیری می توان به این نکته اشاره کرد که با وجود خفقان و استبداد حاکم بر جامعه عصر امین پور، او از رخت پرستن خفقان، استبداد و خفقان حاکم بر جامعه سخن می گوید و به عبارتی آنها را به بهتر شدن اوضاع و احوال حاکم بر جامعه امیدوار می سازد و سعی بر این دارد که تخم و ریشه محبت را در دل‌های مردم جامعه بکارد.

ردیف	اسامی پرندگان	بسامد در اشعار امین پور
۱	پرستو	۲
۲	جغد	۲
۳	خفاش	۳
۴	سیمرغ	۳
۵	عقاب	۳
۶	کبوتر	۷
۷	کلاغ (زاغ)	۵
	مجموع	۳۲





- فهرست منابع:
۱. قران کریم
  ۲. *نهج البلاغه* (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه انتشارات مشهور.
  ۳. امین پور، قیصر (۱۳۹۰)، *مجموعه اشعار*؛ تهران: انتشارات مروارید.
  ۴. افلاطون (۱۳۶۲)، *پنج رساله افلاطون*؛ ترجمه محمود صناعی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
  ۵. پور نامداریان، تقی (۱۳۶۴)، *داستان پیامبران در کلیات شمس*؛ تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
  ۶. پور نامداریان، تقی (۱۳۶۴)، *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
  ۷. چدویک، چالز (۱۳۷۵)، *سمبولیسم*؛ ترجمه مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
  ۸. خرماهی، بهاء الدین (۱۳۷۴)، *ترجمه قران کریم*؛ تهران: انتشارات نیلوفر.
  ۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، *سرنی*؛ ۲ جلد، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
  ۱۰. سبزواری، حاج ملا هادی (۱۳۷۴)، *شرح مثنوی*؛ به کوشش مصطفی بروجردی، ۳ جلد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  ۱۱. ستاری، جلال (۱۳۷۲)، *مدخلی بر رمز شناسی عرفانی*، تهران: نشر مرکز.
  ۱۲. سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار شیخ اشراق*؛ تصحیح سید حسین نصر، جلد سوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
  ۱۳. شریعتمداری، جعفر (۱۳۷۵)، *شرح و تفسیر لغات قران*؛ ۳ جلد، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۴. شوالیه، ژان، گربان، آلن (۱۳۸۸)، **فرهنگ نمادها**؛ ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، **تفسیر المیزان**؛ جلد ۱۳، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۶. عطار، فرید الدین (۱۳۸۳)، **منطق الطیر**؛ تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۱۷. .... (۱۳۷۲)، **منطق الطیر**؛ تصحیح سید صادق گوهرین، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۶)، **مثنوی معنوی**؛ تصحیح عبد الکریم سروش، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، **انسان و سمبولها**؛ ترجمه دکتر محمود سلطانیه، تهران: انتشارات جامی.



# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL  
پروپوزال

پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین  
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI  
Scopus

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو